Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 20, Summer 2024, No. 77

A New Look at the Implication of the Verse of *Tathir* on the Infallibility of Ahl al-Bayt (a)

Mohammad Danesh Nehad[1] \ Mohammad Hassan Vakili[2] \ Ruhollah Shafieeian[3]

1. Phd of Islamic law, Yasuj University, Yasuj, Iran (corresponding author).
m_borosdar@yahoo.com
2. Member of The Institute for Strategic Studies of Islamic Studies, Mashhad, Iran.
mohammadhasanvakili@gmail.com
3. Teacher of The Institute for Strategic Studies of Islamic Studies, Mashhad, Iran.
r.shafieeian@gmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article **Received:** 2024.04.06 **Accepted:** 2024.12.02	The verse of *tathir* is one of the controversial verses among Shia and Sunni scholars in such a way that most of the Sunni scholars do not accept its implication of the infallibility of Ahl al-Bayt. This research, with the method of collecting information and analyzing them, tries to express the point that neither the Sunni interpretation method in relation to the verse has followed the correct path, nor the famous Shiite interpretation method. The correct way and in accordance with the context and literary rules are for the fact that through the verse of *tathir* we try to prove the temporary infallibility of the Ahl al-Bayt through God's commands and prohibitions regarding the wives of the Holy Prophet (s), which proves such a position of infallibility beyond the inherent infallibility of the Ahl al-Bayt. The results of the research show that there are four basic problems in the interpretation method of Sunnis and five major problems in the famous Shia interpretation method regarding the verse. Among others, we can point to their disagreement with: the context, the definitively valid traditions, literary rules, and the impossibility of including the Holy Prophet (s) under the title of Ahl al-Bayt.
Keywords	Ahl al-Bayt (a), Meaning of the Verse *Tathir*, Infallibility, Ahl al-Sunnah, Shia, Fariqain`s Commentaries.
Cite this article:	Danesh Nehad, Mohammad, Mohammad Hassan Vakili & Ruhollah Shafieeian (2024). A New Look at the Implication of the Verse of *Tathir* on the Infallibility of Ahl al-Bayt (a). *Andishe-E-Novin-E-Dini*. 20 (2). 9-26. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7
DOI:	https://doi.org/10.22034/20.77.7
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
الفكر الديني الجديد
جامعة المعارف الإسلامية
السنة ٢٠ / الصيف عام ١٤٤٦ / العدد ٧٧

نظرة جديدة علي دلالة آية التطهير علي عصمة أهل البيت عليهم السلام

محمد دانش‌نهاد[١] / محمدحسن وكيلي[٢] / روح‌الله شفيعيان[٣]

١. خريج دكتوراه في قسم الهيات، فرع الفقه و مباني الحقوق الاسلام، جامعة ياسوج، ياسوج، ايران (الكاتب المسؤول).
m_borosdar@yahoo.com

٢. عضو في الهيئة التدريسة في معهد الدراسات الاستراتيجية للعلوم و معارف الإسلام، مشهد، ايران.
mohammadhasanvakili@gmail.com

٣. مدرس في معهد الدراسات الاستراتيجية للعلوم و معارف الإسلام، مشهد، ايران.
r.shafieeian@gmail.com

معلومات المادة

نوع المقال: بحث

تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/٠٩/٢٦

تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٥/٣٠

ملخّص البحث

آية التطهير من الآيات المثيرة للجدل بين علماء الشيعة والسنة، لدرجة أن معظم علماء السنة لا يقبلون ما تتضمنه من عصمة أهل البيت. إن هذا البحث بأسلوب جمع المعلومات وتحليلها يحاول أن يعبر عن حقيقة مفادها أنه لم يتبع أسلوب التفسير السني فيما يتعلق بآية التطهير، ولا أسلوب التفسير الشيعي الشهير. والطريقة الصحيحة وفقاً للسياق والقواعد الأدبية هي أنه من خلال آية التطهير نحاول إثبات العصمة المؤقتة لأهل البيت من خلال أوامر الله ونواهيه تجاه زوجات النبي صلى الله عليه وآله، مما يثبت مثل هذا الموقف من العصمة بما يتجاوز العصمة الفطرية لأهل البيت. وتظهر نتائج البحث أن هناك أربع مشاكل أساسية في طريقة التفسير عند أهل السنة، وأيضاً خمس مشاكل رئيسة في طريقة التفسير الشهيرة عند الشيعة فيما يتعلق بآية التطهير. ومن بين أمور أخرى يمكن أن نشير إلى عدم التوافق مع السياق، وعدم التوافق مع أحاديث قطعية الصدور، وعدم التوافق مع القواعد الأدبية، واستحالة إدخال الرسول الكريم صلى الله عليه وآله تحت عنوان أهل البيت.

الألفاظ المفتاحية: أهل البيت عليهم السلام، معنى آية التطهير، العصمة، أهل السنة، الشيعة، تفاسير الفريقين.

الاقتباس: دانش‌نهاد، محمد، محمدحسن وكيلي و روح‌الله شفيعيان (١٤٤٦). نظرة جديدة على دلالة آية التطهير على عصمة أهل البيت عليهم السلام. *مجلة الفكر الديني الجديد*. ٢٠ (٢). ٢٦ ـ ٩. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7

رمز DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7

الناشر: جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
اندیشه نوین دینی
سال ۲۰، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۷۷

نگاهی نو به دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام

محمد دانش‌نهاد[۱] / محمدحسن وکیلی[۲] / روح‌الله شفیعیان[۳]

۱. دانش آموخته دکتری الهیات، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).
m_borosdar@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد، ایران.
mohammadhasanvakili@gmail.com

۳. مدرس مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، مشهد، ایران.
r.shafieeian@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
(۲۶ ـ ۹)

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۱/۱۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۴/۱۷

چکیده

آیه تطهیر یکی از آیات بحث برانگیز میان علمای شیعه و اهل سنت است به گونه‌ای که غالب دانشمندان اهل سنت دلالت آن بر عصمت اهل بیت را نمی‌پذیرند. این تحقیق با روش جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آن‌ها درصدد بیان این نکته است که نه روش تفسیری اهل سنت در رابطه با آیه تطهیر مسیر صحیحی را پیموده و نه روش تفسیر مشهور شیعه. راه صحیح و مطابق با سیاق و قواعد ادبی آن است که؛ از طریق آیه تطهیر درصدد اثبات عارضی عصمت اهل بیت از طریق امر و نهی‌های خداوند نسبت به زنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باشیم که اثبات چنین مقامی از عصمت فراتر از عصمت ذاتی اهل بیت است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که چهار اشکال اساسی در روش تفسیری اهل سنت و نیز پنج اشکال عمده در روش تفسیری مشهور شیعه نسبت به آیه تطهیر وجود دارد. از جمله می‌توان به عدم تناسب با سیاق، عدم تناسب با روایات قطعی الصدور، عدم تناسب با قواعد ادبی و عدم امکان داخل نمودن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ذیل عنوان اهل بیت اشاره کرد.

واژگان کلیدی: اهل بیت علیهم‌السلام، دلالت آیه تطهیر، عصمت، اهل سنت، شیعه، تفاسیر فریقین.

استناد: دانش‌نهاد، محمد، محمدحسن وکیلی و روح‌الله شفیعیان (۱۴۰۳). نگاهی نو به دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام. *اندیشه نوین دینی*. ۲۰ (۲). ۲۶ ـ ۹. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7

کد DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.7

ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

یکی از آیاتی که بزرگان شیعه در اثبات فضایل اهل بیت‌علیهم‌السلام بدان تمسک جسته‌اند آیه تطهیر است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳). استدلال به این آیه در اثبات فضایل اهل بیت‌علیهم‌السلام ریشه‌ای روایی دارد. از پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که این آیه را در فضیلت خمسه طیبه مکرراً می‌خواندند و ائمه نیز در احتجاجات خود بدان تمسک می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰ / ۱۴۲).

روایات شیعه و عامه در اصل نزول این آیات در فضیلت اصحاب کسا متواتر است. علامه طباطبایی تعداد این روایات را بیش از هفتاد مورد شمرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۶۵). از نظر روایی قطعی و معلوم است که ضمیر «کم» در «عنکم» و «یطهرکم» و نیز تعبیر «اهل البیت» اشاره به خمسه طیبه یا چهارده معصوم دارد و مسلماً این آیه عصمت یا مقامی نظیر آن را برای ایشان اثبات می‌کند و بزرگان شیعه این روایات را به‌تفصیل در آثار خود آورده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۱ / ۹۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۲ ق: ۱ / ۳۷).

در اصل شأن نزول این روایات و دلالت آن بر عظمت مقامات اهل بیت‌علیهم‌السلام تأملی نیست؛ آنچه محل بحث است کیفیت دلالت آیه و تفسیر معنای آن است. قطعی بودن روایات مزبور موجب شده است علمای بزرگ شیعه در بحث‌های جدلی در برابر اهل سنّت این آیه را شاهدی بر عصمت اهل بیت‌علیهم‌السلام قرار دهند و از نظر تفسیری، به نحوی آن را بر اهل بیت‌علیهم‌السلام تطبیق کنند (سلطان الواعظین، ۱۳۷۹: ۵۳۴، ۶۹۲ و ۹۸۱؛ هندی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۶ / ۲۷۳)، ولی به نظر می‌رسد روش مرسوم بزرگان در استفاده عصمت از این آیه با قواعد ادبی ناسازگار است و لذا نحوه استدلال بزرگان به این آیه را برخی از اهل تسنّن انکار کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۳۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۱۱ / ۱۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵ / ۱۶۷)؛ گرچه تواتر روایات شیعه (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۶۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱ / ۲۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱ / ۲۸۷؛ بحرانی، ۱۳۷۸ ق: ۲۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۳ / ۲۳۷) و سنّی (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۹۹؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۶ ق: ۲ / ۱۵۱؛ خوارزمی، ۱۴۲۵ ق: ۱۳) ذیل آیه راه را بر انکار اصل دلالت آیه بر همگان بسته است. به نظر می‌رسد می‌توان آیه را به صورتی تفسیر کرد که هم مقتضای قواعد ادبی و تفسیری باشد و هم مطابق با روایات قرار گیرد و احتجاج به آن بر عصمت بدون نیاز به روایات در بحث‌های کلامی تام و کامل شود.

تبیین روش تفسیری اهل سنت درباره آیه تطهیر و اشکالات آن

در ابتدا باید روش تفسیری جماعتی از اهل سنت درباره آیه تطهیر بیان شود تا پس از آن، اشکالات این روش بررسی شود.

۱. تبیین روش تفسیری اهل سنت درباره آیه تطهیر

در نگاه تفسیری جماعتی از اهل تسنّن که فضایل اهل بیت علیهم السلام را منکرند، اراده در «یرید» اراده تشریعی و به معنای دوست داشتن و عبارت «لیذهب عنکم» مفعول آن است و منظور از ضمیر «کم» و «اهل بیت» در آیه، یا خصوص زنان پیامبر صلی الله علیه و آله با خود آن حضرت‌اند یا ایشان به همراه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۳۸؛ رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵ / ۱۶۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق: ۴ / ۳۲۳ ـ ۳۲۱). معنای آیه طبق این وجه چنین است: «خداوند دوست دارد که پلیدی را از شما اهل بیت بردارد و شما را پاک کند.»

معلوم است که آیه طبق این تفسیر فضیلتی را برای اهل بیت بیان نمی‌کند؛ زیرا مسلماً خداوند پاک شدن هرکسی را از پلیدی دوست دارد و این مسئله اختصاصی به اهل بیت ندارد. علاوه بر آن، ظاهر آیه این است که اهل بیت ـ هرکس که هستند ـ رجس دارند و خداوند دوست دارد آنها را از رجس تطهیر کند. پس آیه بر اساس چنین تفسیری بر عدم عصمت ایشان دلالت می‌کند.

۲. اشکالات روش تفسیری اهل سنت درباره آیه تطهیر

اشکالات عدیده‌ای بر این روش تفسیری وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک. عدم تناسب با سیاق

آنچه برخی از اهل سنت احتمال داده‌اند که مراد از اهل بیت خمسه طیبه باشند و باز هم اراده در «یرید» تشریعی باشد، کاملاً خلاف سیاق آیات است. چه معنا دارد که خداوند پس از امرهای شدید به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و دستور دادن ایشان به اطاعت از خدا و رسول و استقرار در منزل و...، ناگهان بفرماید که خداوند دوست دارد شما پنج نفر از پلیدی جدا و پاک شوید؟ بی‌ربطی این تفسیر به آیه بیش از آن است که نیاز به رد داشته باشد.

طبق این تفسیر متناسب با سیاق آن است که گفته شود: «**انما یرید الله لیذهب عنکن الرجس ویطهرکن تطهیرا**»؛ چون بر فرض عصمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله را هم نپذیریم، باز هم صحیح نیست که در این آیات به آن حضرت اشاره شود.

دو. عدم تناسب با روایات قطعی و قواعد ادبی

از مجموع روایاتی که در شأن نزول وارد شده است به‌اطمینان می‌توان فهمید که این آیه اثبات فضیلت خاصی را برای اهل بیت بیان می‌کند و نبی اکرم صلی الله علیه و آله آن را چنین فهمیده بوده‌اند؛ بااینکه طبق تفسیر اهل تسنن این آیه هیچ فضیلتی را دربرندارد. پس این تفسیر با روایات متواتر شیعه و عامه مخالف است.

مراد از اهل بیت نمی‌تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همسران ایشان باشد؛ حتی با این توجیه که وجود آن

حضرت در میان جمع، مصحح تذکیر ضمیر از باب تغلیب باشد؛ زیرا هم با روایات متواتر که مراد از ضمیر «کم» خمسه طیبه هستند مخالف است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۹۶؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۴۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۵۹؛ ابن‌جزی، ۱۴۱۶ ق: ۲ / ۱۵۱) هم با قواعد ادبی سازگار نیست (ر. ک: حسینی عاملی، ۱۳۷۲: ۴۰ ـ ۳۹).

سه. عدم امکان داخل کردن پیامبر اکرمﷺ ذیل عنوان اهل بیتﷺ

ظاهر آیات این است که رسول خداﷺ از رجس و پلیدی پاک است؛ زیرا خداوند در این آیات زنان پیامبرﷺ را برای ارتکاب معاصی و میل به دنیا مذمت و به پیامبر اکرمﷺ این‌چنین خطاب کرده است:

> يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (احزاب / ۲۸).
>
> ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید؛ هدیه‌ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم.

از این خطاب می‌توان عصمت آن حضرت را از میل به دنیا و زینت آن استنباط کرد؛ چون اگر پیامبر اکرمﷺ نیز متمایل به دنیا بود، وجهی نداشت که خداوند آن حضرت را ترغیب به طلاق دادن زنانی کند که میل به دنیا دارند. همچنین در همین آیات، زنان را به اطاعت مطلق از خدا و رسول خدا دعوت کرده و آن را مصداق عمل صالح شمرده است، که همه این امور جز با عصمت آن حضرت تفسیرپذیر نیست:

> وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (احزاب / ۳۱).
>
> و هرکس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد پاداش او را دوچندان خواهیم ساخت و روزیِ پرارزشی برای او فراهم ساخته‌ایم.

در هر صورت، عصمت رسول اکرمﷺ از مسائلی است که از آیات بسیاری از قرآن قابل استفاده است و مسلماً آن حضرت از نگاه قرآن کریم از هر رجسی مطهر است و لذا وجهی ندارد که خداوند متعال در این آیات بفرماید که ما دوست داریم که تو ای پیامبر و زنانت از رجس جدا و پاک شوید.

تبیین روش تفسیری مشهور شیعه درباره آیه تطهیر و اشکالات آن

۱. تبیین روش تفسیری مشهور شیعه درباره آیه تطهیر

تفسیر مشهور شیعه مبتنی بر پذیرش اصولی است:

۱. مراد از ضمیر «کم» و «اهل البیت» خمسه طیبه‌اند، نه زنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ گرچه سیاق آیات قبل و بعد درباره زنان است (احزاب / ۳۴ ـ ۲۸). شاهد بر این تفسیر اولاً عدول از ضمیر مؤنث به ضمیر مذکر و ثانیاً روایات وارده ذیل آیه است؛

۲. اراده در آیه شریفه اراده تکوینی است که صرف تحقق آن مستلزم تحقق مراد و تخلف‌ناپذیر است. اگر مراد اراده تشریعی بود، یعنی قابلیت تخلف از چنین اراده‌ای بود و تنها می‌خواست بفرماید که خداوند از شما اهل بیت خواسته و دستور داده که طهارت داشته باشید و گناه نکنید، این مطلب دیگر اختصاصی به اهل بیت نداشت، با دلالت حصری «انّما» سازگاری نداشت (سبحانی، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۱۲۷) و فضیلتی هم برای اهل بیت نبود، درحالی‌که روایات حاکی از آن است که آیه فضیلتی برای ایشان است؛ به‌گونه‌ای‌که ام‌سلمه از پیغمبر صلی الله علیه و آله درخواست رفتن زیر عبا را می‌کند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجازه نمی‌فرماید (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۱۹۳؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۱۸)؛

۳. مفعول این اراده در آیه اذهاب رجس و تطهیر است و مراد از آن، یا پاکی از همه مراتب آلودگی و کدورت یا لااقل طهارت از خطا و معصیت است (آمدی، ۱۴۲۳ ق: ۵ / ۲۳۶)؛

۴. فعل یرید که مضارع است دلالت بر استمرار دارد و نشان می‌دهد که اراده تطهیر از جانب خداوند همیشگی است و مستمراً آن را تجدید می‌کند.

بر اساس این چهار مقدمه، معنای آیه چنین است: پیوسته خداوند به اراده تکوینی خود می‌خواهد تمام مراتب رجس را از شما ببرد و دور سازد و شما را کاملاً پاک کند؛ یعنی خداوند همیشه اهل بیت را در مقام طهارت و عصمت تثبیت کرده است.

این تفسیر با مختصر تفاوت‌هایی از دیرباز در میان علمای شیعه در کتب کلام (علم‌الهدی، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۱۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۲: ۲ / ۲۵۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۲۳؛ فاضل لنکرانی و اشراقی، ۱۴۲۴ ق: ۵۷؛ خرازی، ۱۴۱۷ ق: ۲ / ۷۱) و تفسیر طرح شده و از ***تبیان*** (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۳۴۰ ـ ۳۳۹) و ***مجمع البیان*** (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۵۸) تا تفسیر ***المیزان*** (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۶۳) آن را بیان کرده‌اند و دلیل و مستند این تفسیر صرفاً عدم تناسب تفاسیر اهل تسنن با روایات است؛ روایاتی که به‌وضوح نشان می‌دهد این آیه فضیلتی خاص را برای اهل بیت اثبات می‌کند؛ یعنی غالب علمای شیعه به‌هیچ‌روی نتوانسته‌اند اثبات کنند که این نظر با ظواهر قرآن سازگار است، بلکه غالباً به برخی جهات مخالفت آن با ظاهر قرآن اعتراف کرده‌اند، ولی چون وجه دیگری که با روایات قطعی الصدور و الدلاله هماهنگ شود نیافته‌اند، بر این تفسیر اعتماد کرده‌اند. به عبارت دیگر، اگر بنا به فهم خالص قرآن بر اساس ظواهر آیه بود، هرگز چنین تفسیری مناسب نبود و تنها مؤید این تفسیر آن است که وجه بهتری که با روایات قطعی متناسب باشد یافت نشده، و به این مطلب در کتب تفسیری معمولاً تصریح شده است (همان: ۴۶۶).

۲. اشکالات روش تفسیری مشهور شیعه

با این همه، این تفسیر با اشکالاتی جدی از نظر ادبی و تفسیری مواجه و از جهات متعدد با ظاهر آیه شریفه ناسازگار است و از جهت فنی پذیرفتنی نیست.

یک. عدم تطابق با سیاق

مهم‌ترین اشکال این تفسیر عدم تطابق آن با سیاق است. مسلماً سیاق آیات قبل و بعد که درباره زنان پیغمبرﷺ است، متناسب با آمدن این آیه شریفه در میان آن نیست و متن را از لطافت و زیبایی خود کاملاً خارج و شنونده را متحیر می‌کند.

جمعی از اهل سنت وحدت سیاق را دلیل بر آن دانسته‌اند که مراد از اهل بیت در آیه همان زنان پیغمبرند یا زنان حضرت به علاوه خمسه طیّبه (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۵۳۸؛ رازی، ۱۴۲۰ ق: ۲۵ / ۱۶۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ ق: ۴ / ۳۲۳ ـ ۳۲۱)، ولی این نظر نیز چنان‌که گذشت، با روایات متواتر ناسازگار است و روایات صریح در این معناست که حتی ام سلمه که در آن منزل حضور داشته است، در شأن نزول آیه داخل نیست؛ علاوه بر آنکه این نظر با سیاق هم درنهایت توافق نداشت.

بزرگان شیعه نیز اشکال عدم تناسب سیاق را غالباً مطرح فرموده و در جواب گفته‌اند که وحدت سیاق ظاهر است و روایات قطعی است و قطعی بر ظنی مقدّم است (ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۳۵ / ۲۳۴؛ حسینی عاملی، ۱۳۷۲: ۱۱۴ ـ ۱۱۳).

این پاسخ با دو اشکال مواجه است:

۱. تفسیر خاصی که بزرگان شیعه ارائه کرده‌اند مستند به روایات نیست. آنچه در روایات آمده، صرفاً نزول این آیه در شأن اهل بیت یعنی خمسه اهل کساست. بنابراین، اگر تفسیری ارائه شود که با ظاهر آیه و سیاق آن سازگار باشد و با فضیلت اهل بیت هم تطابق داشته باشد، باید آن را پذیرفت؛

۲. طبق مبنای علامه طباطبایی، یعنی تفسیر قرآن به قرآن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۵۹)، ظاهر قرآن از حیث خودش ظاهر و ظنی است، ولی با توجه به یک دلیل بیرونی قطعی است؛ زیرا قرآن به نص روایات کتابِ هدایت و مرجعِ امت در شبهات و سؤالات است و برای محک زدن روایات باید آن را بر ظاهر قرآن عرضه کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۲۵۰). لذا حکمت خداوند متعال اقتضا می‌کند که هیچ‌گاه در قرآن چیزی نفرماید که ظاهر آن مراد نباشد، مگر آنکه قرینه آن در خود قرآن درج شود، وگرنه این کتاب الهی کتاب ضلالت خواهد شد و ظاهری دارد که خلاف حق است و حقیقت آن در روایات منفصلی آمده است که معلوم نیست آن روایات به دست کسی برسد. اگر خداوند مراد خود را در قرآن بپوشاند و ظاهر لفظ را چیز دیگری قرار دهد، درحقیقت موجب انحراف مردم می‌شود و آنها را دعوت به باطل می‌کند؛

خصوصاً در اعصار گذشته و قبل از عصر جمع احادیث که خبری از روایات متواتر تفسیری ذیل آیات مختلف نبوده است.

طبق همین مبنا علامه طباطبایی معتقد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶ / ۸۳ و ۸ / ۱۷۵) هیچ‌گاه نمی‌توان بر اساس روایت ظهور آیه را رها کرد و عدم تطابق روایت با ظهور آیه موجب سقوط روایت از حجیت است و بر همین اساس، تخصیص قرآن به خبر واحد نیز جایز نیست و در موارد فقهی نیز تقدم خاص روایی بر عام قرآنی نه از باب تخصیص، بلکه از باب نوعی ورود و حکومت است.

علامه طباطبایی در همه جا یکی از اسباب نقد روایات تفسیری را عدم تناسب با سیاق می‌شمرد، ولی در چند مورد مجبور شده به دلیل قطعی بودن روایات و نیافتن توجیهی متناسب، آیه را از ظاهر خود خارج کند، که یکی از آنها آیه تطهیر است. ایشان کاملاً متفطن بوده است که سیاق آیه با تفسیر مشهور سازگار نیست و لذا حتی ذیل آیه، احتمال تحریف آیه به جابه‌جایی را مطرح کرده است؛ بدین‌صورت که شاید خلفا هنگام جمع آیات قرآن، آن را در این موضع گذاشته‌اند (همان: ۱۶ / ۴۶۶)؛ بااینکه طرح این احتمال کار را در تمسک به سیاق درونی آیات که مهم‌ترین نوع سیاق است در موارد دیگر مشکل می‌کند.

برخی بزرگان نیز خواسته‌اند (شرف‌الدین موسوی، بی‌تا: ۳۴) وقوع آیه در همین سیاق را توجیه کنند و به تحریف در جابه‌جایی ملتزم نشوند و کوشیده‌اند آیه را مصداق استطراد و بیان مطلبی در ضمن مطلبی دیگر بدانند و نمونه‌هایی از آن را در قرآن آورده‌اند؛ ولی انصاف آن است که موارد استطرادی که در قرآن ارائه کرده‌اند، هیچ‌یک مخل به بلاغت نیست و متناسب با آیات قبل و بعد وارد شده است و خواننده هنگام خواندن آن دچار ابهام و سردرگمی نمی‌شود؛ به خلاف این آیه که طبق تفسیر مشهور آن‌قدر تناسبش کم است که ادعای احتمال تحریف برای کسی چون علامه طباطبایی احتمالی وجیه تلقی شده، درحالی‌که تحریف به جابه‌جایی در مثل چنین آیاتی، آن هم در چنین موضعی، از نظر تاریخی بسیار بعید است.

به‌هرحال مشکل عدم تناسب سیاق مشکلی بسیار جدی است و حداقل آن است که راه استدلال به این آیه را در برابر اهل تسنن می‌بندد و در عمل استدلال به آیه، به استدلال به روایات تبدیل می‌شود. نکته مهم آن است که این ناهماهنگی با سیاق نباید سبب شود که همچون اهل سنت روایات را رها کرد، بلکه باید متفطن به وجود تفسیری دیگر برای آیه بود که هم با ظاهر آیه هم با روایات متناسب باشد.

دو. عدم تناسب با تعبیر اذهاب رجس و تطهیر

اشکال بسیار مهم دیگر آنکه طبق تفسیر مشهور شیعه از این آیه گرچه فضیلتی برای اهل بیت است، بر عصمت اکتسابی و عدم عصمت ذاتی بیشتر دلالت دارد، تا عصمت ذاتی؛ زیرا در آیه صحبت از اذهاب رجس و تطهیر است که ملازم با وجود رجس است. به‌عنوان مثال، وقتی زید در منزلی حضور نداشته

باشد و فقط به آن نزدیک شده باشد و وی را دور کنند، هیچ‌گاه در زبان فصیح نمی‌گویند: «**اذهبنا زیداً عن الدار**؛ زید را از منزل خارج کردیم»، بلکه می‌گویند: «**بعّدنا زیداً عنه ونحّیناه**؛ زید را از منزل دور کردیم.» به همین شکل چیزی که ذاتاً پاک است نیاز به تطهیر ندارد و تطهیر ملازم با عدم طهارت ذاتی است و نشان می‌دهد که آن شخص آلوده بوده است و وی را تطهیر کرده‌اند.

ممکن است گفته شود به قرینه روایات این تعابیر را حمل بر نوعی مجاز می‌کنیم؛ چون به‌هرحال به اعتبار نفس انسانی و عالم اختیار رجس بالقوه در وجود مقدس ائمه بوده است و به اعتبار وجود بالقوه می‌توان از عدم فعلیتش تعبیر به اذهاب کرد. ولی این سخن تمام نیست؛ زیرا استعمال هر نوع مجازی در قرآن مشروط به آن است که قرینه‌اش در خود قرآن باشد و هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا کرد خداوند در قرآن چیزی فرموده که اضلال است و معنای صحیح آن که رشد و هدایت است در روایاتی آمده است که فقط به دست گروهی خاص می‌رسد. آیا چنین چیزی با حکمت الهی سازگار است؟

گذشته از آنکه در روایات نیز فقط همین‌قدر آمده که این آیه در فضیلت اختصاصی اهل بیت وارد شده و نیامده که دال بر طهارت ذاتی ایشان است تا قرینه بر مجازیت آیه شود و لذا به حسب قواعد باید آیه را چنین معنا کرد که ـ نعوذبالله ـ اهل بیت ذاتاً رجس و عدم طهارت داشته‌اند و خداوند به اراده تکوینی خاص خود خواسته آنان را پاک کند و این فضیلت خاص نصیب ایشان شده است که ایشان از رجس اولی خود خارج و پاک شده‌اند؛ علاوه بر آنکه مضارع بودن فعل «یرید» می‌فهماند آلودگی به رجس نیز همیشگی است و خداوند همیشه مشغول اذهاب و زدودن آن از اهل بیت است: «**تعالوا عن ذلك علوا کبیرا.**»

سه. عدم تناسب با استعمال انّما

اشکال سوم آن است که به نظر مشهور انما دال بر حصر است (سبکی، بی‌تا: ۱ / ۴۰۲؛ ابن‌دمامینی، بی‌تا: ۱ / ۱۶۲). این مطلب اگرچه غلط مشهور است، زیرا «انما» برای رفع خطا و قصر قلب بلاغی است، نه حصر اصولی که همان قصر افراد است و باید در بلاغت تفصیل آن را دنبال کرد، درهرحال در جملات فعلیه در بسیاری از موارد ظهور در حصر اصولی پیدا می‌کند.

نکته مهم آن است که در استعمالات «انّما» مورد تأکید همیشه جزء آخر جمله است و لذا محصورفیه را نیز همان جزء آخر می‌شمرند، ولی در این آیه طبق تفسیر مشهور چنین چیزی ممکن نیست؛ زیرا «اهل البیت» در آیه، یا مناداست یا منصوب بنا بر مدح و اختصاص و در هر صورت از حیطه جمله خارج است و در دایره حصر داخل نیست و مفسران نیز آن را در حیّز ادات حصر ندانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ۵ / ۱۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۶۲). پس آخرین کلمه در حیّز «انما» کلمه «الرجس» است و معنای

آیه چنین می‌شود: «ما یرید الله لیذهب عنکم الا الرجس» و روشن است که این معنا هیچ تناسبی با آیه ندارد؛ زیرا کسی توهم نمی‌کند که چیزی غیر از رجس از اهل بیت برداشته شود تا نیاز به حصر باشد.

اگر محصورفیه عبارت «لیذهب عنکم الرجس» باشد و مراد آیه چنین شود: «ما یرید الله الا لیذهب عنکم الرجس»، باز هم صحیح نیست؛ زیرا اگر منظور آن است که اراده تکوینی خداوند در عالم به چیزی جز اذهاب رجس تعلق نگرفته که این سخن پذیرفتنی نیست و اگر مراد آن است که اراده تکوینی خداوند در باب اذهاب رجس به چیزی جز اذهاب رجس از اهل بیت تعلق نگرفته، این سخن بدان معناست که محصورفیه درحقیقت «کم» در «عنکم» است، نه «لیذهب عنکم الرجس» و اگر چنین بود، باید در آیه، «عنکم» در پایان قرار می‌گرفت و می‌فرمود: «انّما یرید الله لیذهب الرجس عنکم اهل البیت، أي ما یرید الله لیذهب الرجس الّا عنکم اهل البیت»؛ خصوصاً که اهل البیت نیز مدح یا اختصاص یا ندا برای همان «کم» است و اصل اوّلی کنار هم آمدن آن دو (کم و اهل البیت) است. پس باید از متأخر نیامدن ضمیر «کم» فهمید حصر و تأکید کلام در ضمیر «کم» نبوده و حصر به آن واقع نشده است و لذا طبق تفسیر مشهور حصر انّما وجه صحیحی پیدا نمی‌کند.

چهار. عدم تناسب با لام در لیذهب

اشکال چهارم آن است که تفسیر مشهور مبتنی بر آن است که لام در «لیذهب» زائده و مفعول اراده تکوینی خداوند اذهاب رجس باشد.

این مطلب گرچه در میان علمای نحو نیز قائل دارد (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱ / ۳۸)، قواعد بلاغی آمدن لام زائده را در این سیاق چندان تأیید نمی‌کند و به نظر می‌رسد حق در این استعمالات آن است که لام برای تعلیل و مفعول محذوف است؛ یعنی عرب تفاوتی قائل است میان «اردت ان أذهب» و «اردتُ لأذهب» و نیز بین «امرت أن یذهب» و «أمرت لیذهب». اگر امر یا اراده به خود رفتن به صورت مستقیم تعلق بگیرد، می‌گویند: «امرت یا اردت أن یذهب» که ترجمه می‌شود: امر کردم یا خواستم که برود، ولی اگر امر یا رفتن به چیزی تعلق بگیرد که مقدمه رفتن و رفتن غایت آن است، گویند «امرت یا اردت لیذهب» که در ترجمه می‌گوییم: امر کردم یا خواستم برود. در این موارد مفعول حقیقی به قرینه سیاق و مثل آن حذف می‌شود و البته در خصوص ماده «اراد یرید» همواره غایت نیز به نوعی خود مفعول و متعلق اراده است و می‌توان خود آن را مراد باواسطه دانست.

به این مطلب گروهی از اهل ادب تصریح کرده‌اند که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. راغب اصفهانی ذیل ماده طفی گوید: تفاوت معنایی آیه «یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (توبه / ۳۲) با آیه «یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (صف / ۸) در این است که در آیه اول

خاموش‌کردن نور خدا را قصد کرده‌اند، اما در آیه دوم امری را قصد کرده‌اند که از طریق آن بتوان غایتی همچون خاموش کردن نور الهی را دنبال کرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۲۲)؛

۲. مرحوم مصطفوی گوید: آیه دوم، یعنی «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف / ۸)، اشاره می‌کند به اینکه کفار از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند تا به مقصودشان برسند و خداوند در قبال چنین تلاش مذبوحانه‌ای تعبیر قاطع «متم نوره» را به کار می‌برد تا نشان دهد که تلاش آنها قطعاً به سرانجام نمی‌رسد؛ اما در آیه اول از تلاش کفار تعبیر به «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا» (توبه / ۳۲) نموده و خاموش کردن نور الهی از این جهت که متعلق اراده ضعیف از کفار واقع شده لذا خداوند هم در مقابل تعبیر به «وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ» کرده است؛ یعنی خداوند نفوذ اراده کفار را منع و دفع می‌کند و به نحو مستمر نور خود را کامل می‌کند؛ چنان‌که فعل مضارع بر توقع، انتظار و استمرار دلالت می‌کند (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق: ۷ / ۸۷ ـ ۸۶).

پنج. عدم تناسب با آوردن فعل یرید

اشکال پنجم آن است که اگر فرض کنیم این آیه در مقام بیان اراده تکوینی بر تطهیر اهل بیت باشد، آوردن لفظ اراده در آن لغو است؛ چون اراده تکوینی ملازم با وقوع است و در مواردی که می‌خواهیم وقوع خارجی چیزی را بیان کنیم، وجهی ندارد که به جای اخبار از وقوع آن، از اراده تکوینی به آن خبر دهیم، مگر آنکه نکته‌ای بلاغی داشته باشد. مثلاً می‌خواهیم از بارش باران در امشب به دست خداوند متعال خبر دهیم و بگوییم: «ان الله یمطرنا اللیلة.» آیا وجهی دارد که از آن عدول کنیم و بگوییم: «ان الله یرید ان یمطرنا یا یرید لیمطرنا اللیلة»؟

آوردن چنین لفظی بدون هیچ نکته‌ای باآنکه موجب اجمال آیه شده است و شنونده را میان اراده تشریعی و تکوینی متحیر می‌کند، به‌هیچ‌وجه با حکمت الهی سازگار نیست؛ چنان‌که آوردن لفظ مضارع نیز متناسب با این سیاق نیست؛ چون عرف از شنیدن لفظ مضارع در تحیر می‌افتد و نمی‌فهمد که آیا چنین چیزی بناست در آینده واقع شود یا الآن واقع شده یا اکنون مستمراً در حال وقوع است؟

گذشته از آنکه استعمال «یرید» در این سیاق آن هم به معنای اراده تکوینی با روایات وارده ذیل آیه نیز متناسب نیست؛ زیرا در روایات متعددی آمده است که پس از نزول آیه، رسول‌الله ﷺ دست به دعا برداشتند و فرمودند: «اللّهم هؤلاء أهل بيتي وحامتي أذهب عنهم الرجس وطهّرهم تطهيرا» (ابن‌عقده، ۱۴۲۴ ق: ۲۱۱؛ کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۴۲۱).

روشن است که اراده تکوینی ملازم وقوع است و امر واقع نیازی به دعا ندارد و در این مقام مناسب آن بود که حضرت به صورت فعل ماضی بفرمایند: «الحمد لله الذي اَذهب عنهم الرجس وطهَرهم تطهيرا»؛

و دعا در چنین حالتی مناسب نیست، مگر از باب اظهار عجز به درگاه الهی حتی در امور قطعی، که این امر خلاف ظاهر است.

اگر خداوند می‌خواست با این آیه مستقیماً عصمت اهل بیت را بفهماند، هیچ وجهی نداشت که از تعابیر فصیح و روشن عدول کند و با آوردن لفظ یرید، آن هم به صیغه مضارع و با تعبیر اذهاب رجس که ظهور در عدم عصمت دارد، آن هم در این سیاق، عصمت ایشان را بفهماند. آیا چنین چیزی با بلاغت و حکمت سازگار است، باآنکه می‌توانست به‌راحتی در آیه‌ای مستقل بفرماید: «**انما خلقکم الله طاهرین، انما یحفظکم الله من الرجس، انما یبعد الله الرجس عنکم اهل البیت و...**»؟

وجود روایات متواتر نباید سبب شود ما مطلبی را به قرآن کریم نسبت دهیم که منافی شأن بلاغت و حکمت آن است و اصول تفسیری همچون دلالت سیاقی را زیر سؤال می‌برد و به‌ظاهر با عدم عصمت ذاتی ائمه نیز متناسب‌تر است تا عصمت ایشان؛ چنان‌که برخی معاصران اهل سنت این اشکال را بر استدلال شیعه وارد کرده‌اند (دلیمی، ۱۴۲۹ ق: ۴۴).

تبیین نظریه مختار

باید به‌دنبال فهم وجهی برای آیه بود که هم متناسب با روایات متواتر باشد هم متناسب با قواعد ادبی، تفسیری و قواعد استظهار؛ به‌طوری‌که بتوان به وسیله آن عصمت و طهارت تکوینی اهل بیت علیهم السلام را از متن آیه استخراج و بر اهل تسنن احتجاج کرد و روایات را به‌عنوان مؤید آن قرار داد، نه آنکه آیه را حمل بر خلاف ظاهر کرد.

آیات شریفه در مقام بیان نصایح و دستورهایی برای زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آنان را از ارتکاب معاصی و کارهای غلط با تأکید و تشدید نهی می‌فرماید و تصریح می‌کند که آنان با زنان عادی یکسان نیستند[۱] (احزاب / ۳۲) و نیاز به دقت و مراقبت بیشتری دارند و گناهان ایشان از گناه دیگران سنگین‌تر است[۲] (احزاب / ۳۰). علاوه بر این تکالیفی را متوجه ایشان ساخته و ایشان را به اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اقامه صلات و ایتای زکات و رعایت حدود متعلق به زنان تشویق کرده است[۳] (احزاب / ۳۳).

در این سیاق ممکن است کسی تصور کند که زنان پیغمبر نسبت به سایر امت امتیازی داشته‌اند و شرافتشان باعث چنین خطاب خاصی شده، درحالی‌که اصل تکالیف عمومی است که همه مسلمانان باید

---

۱. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ.

۲. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ.

۳. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

آن را مراعات کنند. برای اینکه کسی چنین توهمی نکند، خداوند ذیل آیات مذکور و پس از بیان دستورهایی که باید انجام می‌دادند حکمت این خطاب خاص را بیان می‌کند و می‌فرماید: اینکه ما از شما چنین مطالبی را با این تأکید خواستیم و سفارش کردیم دلیلی ندارد مگر آنکه می‌خواهیم دامان پیامبرﷺ و خاندان حقیقی وی از نقص و آلودگی پاک شود و اشتباهات شما دامان ایشان را متلوّث نکند و ایشان که ذاتاً طاهر و پاک و از هر عیبی مبرایند به واسطه اشتباهات شما نقصی عارضی و تبعی در انظار عامه مردم پیدا نکنند (ابن‌عربی، بی‌تا: ۲ / ۱۲۶).

مرحوم مظفر نیز همسو با این مطلب چنین می‌فرماید:

> آیه مربوط به تطهیر بدین جهت در اثنای ذکر همسران پیامبرﷺ آمده است تا بر این نکته ازواج پیامبرﷺ را هشیار کند که امر و نهی و تأدیب خداوند متعال به زنان پیامبرﷺ به جهت اکرام اهل بیت است تا از طریق رفتار زنان مذکور ایراد و عیبی بر اهل بیت وارد نشود و ارتباطی میان اهل بیت و اهل معصیت برقرار نشود و به همین خاطر خداوند متعال زنان پیامبر اکرمﷺ را این‌چنین خطاب می‌کند: «یا نِساءَ النَّبِي لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ.» چنین تمایزی برای آنها نسبت به سایر مسلمانان به جهت ارتباط آنها با پیامبر اکرمﷺ و اهل بیت ایشان اسست، نه به‌خاطر ذات و حقیقت وجودی خودشان. لذا محل و جایگاه آنها از اهل بیت متمایز است و هیچ‌گاه همتراز با اهل بیت نمی‌شوند. آیات مذکور همانند قول کسی است که به زنی چنین خطاب می‌کند که ای همسر فلان شخص، پاکدامن باش، خود را بپوشان و از خداوند متعال اطاعت کن؛ زیرا همسر تو از بیت انسان‌های پاکیزه است که خداوند مصونیت آنها را از کاستی‌ها و بدی‌ها اراده کرده است (مظفر، ۱۴۱۲ ق: ۴ / ۳۷۴ ـ ۳۷۳).

مرحوم حسینی عاملی نیز در کتاب خود دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل بیت را همسان با سیاق سایر آیات پیش و پس از آن می‌داند و دراین‌باره می‌گوید:

> خداوند زنان پیامبرﷺ را امر و نهی می‌کند؛ زیرا کارهای خلاف آنان، آثار منفی در اهل بیت رسالت بر جای خواهد گذاشت. آنچه مهم است اهل بیت هستند و خداوند نمی‌خواهد کوچک‌ترین پلیدی به آنان برسد؛ اگرچه این پلیدی از کسانی سر زند که با آن خانواده یک نسبت مجازی دارند (حسینی عاملی، ۱۳۷۲: ۵۰).

توضیح بیشتر این وجه در ضمن نکاتی چنین است:

۱. مسلماً خداوند به عصمت اهل بیتؑ اراده تکوینی ازلی داشته، ولی آن اراده، اراده طهارت ایشان است، نه اراده تطهیر و این آیه نیز در مقام بیان آن جهت نیست، بلکه اراده در این آیه تشریعی است و

مفعول آن نیز اذهاب رجس و تطهیر نیست، بلکه اراده تشریعی الهی به تکالیف زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و سبب می‌شود که علاوه بر طهارت ذاتی ایشان که متعلق اراده تکوینی است، خداوند اراده تشریعی به گناه نکردن زنان پیغمبر داشته باشد که طهارت عارضی اهل بیت علیهم السلام را نیز حفظ کند.

پس باید دقت کرد که مراد از اراده تشریعی در این آیه، معنای معروف نزد اهل تسنن نیست که آن را اراده تشریعی به اذهاب رجس به معنای ترک معاصی از طرف اهل بیت شمرده‌اند و اصلاً فضیلتی برای اهل بیت نیست، بلکه اراده تشریعی به ترک معصیت زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله است که حکمت آن تطهیر اهل بیت از رجس عارضی است.

با توجه به این نکته، معنای دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز روشن می‌شود که فرمودند: «**اللّهم هؤلاء أهل بيتي وحامتي أذهب عنهم الرجس وطهّرهم تطهيرا**» (ابن‌عقده، ۱۴۲۴ ق: ۲۱۱؛ کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۴۲۱)؛ یعنی خداوندا، دامان ایشان را از هر پلیدی عارضی پاک کن و این اراده تشریعی خود را در عالم تکوین به منصه ظهور برسان تا همان‌طور که ذاتاً پاک و مطهرند، از نقص عارضی که از جانب اطرافیان ممکن است بر ایشان عارض شود نیز در امان باشند.

البته ممکن است در همین تفسیر نیز اراده را با توضیحی که خواهد آمد به اراده تکوینی تفسیر کنیم؛

۲. مراد از رجس در آیه شریفه، رجس عرضی است که اذهاب و تطهیر آن به تشدید و سختگیری بر متعلقین اهل بیت است که مبادا کاری کنند که آبروی حریم نبوت ریخته و جایگاه رفیع ایشان در جامعه متزلزل شود. پس این آیه دلیل بر عدم عصمت نیست و کسی نمی‌تواند بگوید که تعبیر اذهاب و تطهیر نشان می‌دهد که ایشان ذاتاً رجسی داشته‌اند و خداوند برداشته است، بلکه آیه می‌فرماید شما که ذاتاً طاهرید، به واسطه معاصی برخی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مبتلا به رجسی عارضی شده بودید که ما می‌خواهیم با این دستورها شما را از آن پاک کنیم؛

۳. در این تفسیر سیاق آیات کاملاً محفوظ است و هیچ اخلالی به سیاق وارد نمی‌شود و لفظ «إنّما» در آیه کاملاً مناسب با تعلیل است و علت حکم‌ها و تشدیدهای سابق را بیان فرموده است.

ممکن است سؤال شود که چرا این تعبیر در آخر مجموعه آیات زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نیامده و بعد از آن دوباره فرموده است: «**وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا**» (احزاب / ۳۴).

پاسخ آن است که این آیه آخر جزو دستورها و تشدیدهای خداوند بر زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست و صرفاً توصیه به یادآوری جایگاه ایشان از جهت ارتباط با پیامبر خداست و لذا کاملاً مناسب است که در آخر و بعد از آیه تطهیر بیاید؛ چون همان‌طور که آیه تطهیر تأکید می‌کند که این سفارش‌ها و توصیه‌ها به اعتبار شخصیت حقوقی زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارتباطشان با آن حضرت است و به خودشان مربوط نیست،

این آیه نیز همین نکته را می‌فهماند و می‌گوید: «آیات الهی را که در خانه‌های شما خوانده می‌شود به یاد داشته باشید و شأن و منزلت عارضی خود و جایگاه همسری پیامبر را فراموش نکنید که آنچه گفتیم ناظر به این جهت و حیثیت شما بود»، و لذا سیاق کاملاً منسجم است؛

۴. استعمال انّما در آیه کاملاً طبق قواعد است و محصورفیه عبارت «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْس» است؛ یعنی «ما یرید الله بأوامره ونواهیه لنساء النبيﷺ الّا اذهاب الرجس عنکم اهل البیت»؛

۵. آمدن لام بر سر لیذهب کاملاً مناسب است؛ چون مفعول یرید به قرینه دستورهای گذشته حذف شده و اذهاب رجس علت غایی و مراد غیرمباشری از آن دستورهاست، نه مراد مباشری؛

۶. آمدن لفظ یرید و مضارع بودن آن نیز کاملاً تناسب دارد؛ چون در اراده تشریعی ذکر اراده هیچ‌گاه لغو نیست؛ مضارع بودن آن نیز بدین جهت است که این اراده هم‌اکنون و در سیاق همین آیات محقق شده است؛

۷. تقدیم «عنکم» بر «الرجس» و فاصله افتادن میان «عنکم» و «اهل البیت» نیز کاملاً مقتضای بلاغت است؛ زیرا مقام تأکید بر «عنکم» و بلکه حصر آن است که خداوند غرضش از نزول آیات فقط اذهاب رجس است و اذهاب رجس هم فقط متعلق به شما اهل بیت است، نه غیر شما. پس در آیه دو حصر وجود دارد: ۱. حصر غرض از تشدید اوامر و نواهی در اذهاب رجس است؛ ۲. غرض اذهاب رجس از اهل بیت است، نه غیر آنها؛

۸. این تفسیر با شأن نزول آیات نساء النبی نیز متناسب است که می‌گوید این آیات بر اثر بدرفتاری زنان رسول خدا و مطالبات غیرصحیحشان که در شأن خاندان رسالت نبوده نازل شده است (ر. ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶ / ۴۷۳)؛

۹. یکی از نکات بسیار مهمی که از این آیه استفاده می‌شود آن است که منزلت اهل بیتﷺ بالاتر و برتر از زنان پیامبر خداﷺ است و حرمت و منزلت زنان پیامبرﷺ به خاطر اهل بیتﷺ است؛ گویا ایشان در مقابل اهل بیتﷺ فاقد هرگونه منزلتی هستند.

این نکته وقتی روشن‌تر می‌شود که در التفات موجود در آیه تدبر شود؛ چون التفات نشان اهمیت مخاطب است و نشان می‌دهد که منظور اصلی از همه جهت اهل بیت‌اند و زنان پیامبر مادون آن هستند که به آنان خطاب شود، و خداوند تا در مقام تهدید و تشدید بود، ایشان را مخاطب قرار می‌داد، ولی وقتی از تکلیف و تهدید بیرون آمده، خطاب را به سوی مخاطب اصلی برگردانده و مدح و تمجید را مستقیماً به آن کسی متوجه فرموده که شایسته آن است و لذا نفرموده است: «انّما یرید الله لیذهب عن اهل البیت الرجس ویطهرهم تطهیراً»؛

۱۰. نکته مهم‌تر اینکه آیه تطهیر به‌صراحت دلالت بر عصمت ذاتی اهل بیتﷺ و تعلق اراده تکوینیه به آن می‌کند. به‌عنوان مثال، وقتی جوانی را نصیحت و سفارش‌هایی به او می‌کنیم و در پایان به

او می‌گوییم همه این سفارش‌ها برای آن بود که حرمت پدرت محفوظ باشد و آبرویش نرود، همه به مفهوم اولویت می‌فهمند که خود آن پدر از انجام چنین کارهایی مبراست و می‌خواهند با نصیحت فرزند، پدر را حتی از هتک حرمت عارضی نیز محفوظ نگه دارند.

آیه شریفه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را امر به اطاعت خدا و رسول و قنوت در برابر ایشان و تقوا و اقامه صلات و ایتای زکات می‌کند تا حرمت اهل بیت علیهم السلام حفظ شود و این مطلب به طریق اولویت می‌فهماند که خود اهل بیت از مجرای اطاعت خدا و رسول خدا هرگز خارج نمی‌شوند و خود ایشان ذاتاً پاک‌اند و تمام نگرانی از آن است که مبادا به واسطه نسبت سببی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله حرمت رسول خدا و دختر و داماد و فرزندانشان شکسته شود. پس آیه در عین حفظ سیاق و رعایت قواعد نحوی، تمام فضایل تفسیر اول را با اضافات و نکاتی می‌فهماند و از نقایص آن نیز مبرا و با روایات نیز سازگار است. با التفات به همین مفهوم اولویت بود که رسول خدا و اصحاب آن حضرت که عرب اصیل بودند و به لطایف کلام عنایت داشتند، مقامی بس عالی را از این آیه برای اهل بیت فهمیدند و ائمه علیهم السلام به این آیه بر عصمت خود و اطاعت و قنوت مطلقه در برابر پروردگار استدلال می‌کردند (طبری آملی، ۱۴۱۵ ق: ۳۴۶) و کسی نیز در پاسخشان مناقشه و اعتراضی نداشت و خلاصه این آیه شاهدی بر طهارت ذاتی اهل بیت علیهم السلام بود و خداوند با این آیه این طهارت را امضا کرد.

از اینجا معلوم می‌شود که اهل بیت دارای دو خصوصیت‌اند: ۱. طهارت ذاتی؛ ۲. تطهیر عرضی. ایشان ذاتاً همواره پاک بوده‌اند و خداوند با نزول آیه تطهیر در مقام تطهیر ایشان از رجس عرضی نیز برآمده است و لذا در زیارتشان عرض می‌کنیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ طُهْرٌ طَاهِرٌ مِنْ طُهْرٍ طَاهِرٍ طَهُرْتَ» (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶: ۱۹۵) و این مطهر بودن منافاتی با طهارت ذاتی ایشان ندارد؛[1]

۱۱. با توجه به نکات گذشته می‌توان احتمال داد که اراده در آیه شریفه طبق این تفسیر نیز اراده تکوینی و لام در «لیذهب» زائده باشد، ولی تطهیر و اذهاب رجس به همان تطهیر عرضی تفسیر شود تا هم سیاق حفظ و قواعد ادبی مراعات شود هم منطبق بر روایات باشد.

معنای آیه طبق این احتمال چنین خواهد بود: اراده تکوینی خداوند از بیان این آیات آن است که دامن شما اهل بیت را از رجس و پلیدی عرضی تطهیر فرماید و مسئولیت گناه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده خودشان است.

تفاوت این وجه با وجه قبلی در آن است که طبق این وجه چون اراده تکوینی است، خداوند با نفس همین بیان دامان اهل بیت را برای همیشه از رجس عارضی ازواج رسول خدا صلی الله علیه و آله پاک کرده و به همه

---

۱. البته تعبیر تطهیر درباره طهارت ذاتی اهل بیت علیهم السلام نیز با نوعی مجاز و عنایت قابل استعمال است؛ بدین شکل که تطهیر به معنای دور نگه داشتن از آلودگی باشد، نه ازالهٔ آن، ولی این تفسیر خلاف ظاهر و محتاج قرینه خاصه است.

فهمانده که حساب آنان از اهل بیت جداست و لذا در این فرض می‌توان با قاطعیت گفت که به نفس نزول آیه اهل بیت‌علیهم‌السلام تطهیر شده‌اند و رجس عرضی از ایشان برداشته شده است؛ چه زنان رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله تقوا پیشه و عمل صالح کنند و چه معصیت کنند. مؤید این تفسیر روایاتی است که در آن از اهل بیت‌علیهم‌السلام با این تعبیر یاد می‌شود: «الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً» (ثقفی، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۱۱۹) که در آن فعل أذهب به شکل ماضی آمده است؛ ولی با این همه، وجه اول یعنی اراده تشریعی به سیاق آیات و استعمال این آیه در روایات شاید نزدیک‌تر باشد.

نتیجه

با توجه به اشکالاتی که بر روش تفسیری اهل سنت و روش مشهور شیعه درباره آیه تطهیر بیان شد، نه روش اول می‌تواند از طریق آیه عصمت را از اهل بیت نفی کند یا افراد دیگری همچون زنان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را ذیل عنوان اهل بیت بگنجاند و نه روش دوم می‌تواند عصمت اهل بیت را مبتنی بر سیاق آیات و مطابق با قواعد استظهار اثبات کند. تنها راهی که می‌توان دراین‌باره برگزید آن است که مقصود از آیه تطهیر را اثبات عصمت عارضی برای خمسه طیبه از طریق امر و نهی زنان پیامبر اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله دانست. اثبات عصمت عارضی نه‌تنها پایین‌تر از سطح اثبات عصمت ذاتی نیست، بلکه بالاتر از آن است؛ زیرا زمانی که درصدد اثبات عصمت عارضی هستیم، عصمت ذاتی اهل بیت امر مسلّم لحاظ شده است و علاوه بر این، برای آنکه از طریق اعمال سایر افراد مرتبط با پیامبر اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله ذره‌ای اشکال به مقام عصمت اهل بیت وارد نشود، چنین عصمتی نیز ثابت می‌شود.

با این بیان، هیچ‌یک از اشکالات اهل تسنن بر استدلال به این آیه وارد نیست و تفسیر ائمه اهل بیت‌علیهم‌السلام کاملاً مطابق با ظاهر آیه قرآن خواهد بود و جمع میان قرآن و روایت ممکن می‌شود و بلکه می‌توان مستقلاً به این آیه تمسک کرد و آن را حجتی بر افضلیت اهل بیت و طهارت ذاتی آنان قرار داد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (١٤١٥ ق). ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۲. آمدی، سیف‌الدین (١٤٢٣ ق). ***أبکار الأفکار فی أصول الدین***. قاهره: دار الکتب.

۳. ابن‌جزی، محمد بن احمد (١٤١٦ ق). ***التسهیل لعلوم التنزیل***. بیروت: شرکة دار الأرقم بن أبی‌الأرقم.

٤. ابن‌دمامینی، محمد بن أبی‌بکر (بی‌تا). ***شرح الدمامینی علی مغنی اللبیب***. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
٥. ابن‌عربی، محیی‌الدین (بی‌تا). ***الفتوحات المکیة***. بیروت: دار الصادر.
٦. ابن‌عقده کوفی، احمد بن محمد (١٤٢٤ ق). ***فضائل أمیر المؤمنین علیه السلام***. قم: دلیل ما.
٧. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد (١٣٥٦). ***کامل الزیارات***. نجف: دار المرتضویة.
٨. ابن‌هشام، عبدالله بن یوسف (بی‌تا). ***مغنی اللبیب***. قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
٩. استرآبادی، علی (١٤٠٩ ق). ***تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة***. قم: النشر الإسلامی.
١٠. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (١٣٧٨ ق). ***الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام***. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
١١. ثقفی، ابراهیم بن محمد (١٤١٠ ق). ***الغارات***. قم: دار الکتاب الاسلامی.
١٢. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٢٢ ق). ***إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات***. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
١٣. حسینی تهرانی، سید محمدحسین (١٤٢٦ ق). ***امام‌شناسی***. مشهد: علامه طباطبایی.
١٤. حسینی عاملی، جعفر مرتضی (١٣٧٢). ***اهل بیت در آیه تطهیر***. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
١٥. خرازی، محسن (١٤١٧ ق). ***بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإمامیة***. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
١٦. خوارزمی، موفق بن احمد (١٤٢٥ ق). ***مناقب***. قم: انتشارات اسلامی.
١٧. دلیمی، طه بن حامد (١٤٢٩ ق). ***آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه***. ترجمه اسحاق دبیری. بی‌جا: مجموعه موحدین.
١٨. رازی، محمد بن عمر (١٤٢٠ ق). ***التفسیر الکبیر***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
١٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ ق). ***مفردات ألفاظ القرآن***. لبنان: دار العلم.
٢٠. زمخشری، محمود بن عمر (١٤٠٧ ق). ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل***. بیروت: دار الکتاب العربی.
٢١. سبحانی، جعفر (١٤١٢ ق). ***الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل***. قم: المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
٢٢. سبکی، علی بن عبدالکافی (بی‌تا). ***عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح***. بیروت: المکتبة العصریة.
٢٣. سلطان الواعظین شیرازی، محمد (١٣٧٩). ***شب‌های پیشاور در دفاع از حریم تشیع***. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۲٤. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (١٤٠٤ ق). ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۵. شرف‌الدین موسوی، عبدالحسین (بی‌تا). ***الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء***. بیروت: دار الزهراء.

۲٦. شوکانی، محمد (١٤١٤ ق). ***فتح القدیر***. دمشق: دار ابن کثیر.

۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین (١٣٧٤). ***تفسیر المیزان***. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸. طبرسی، ابومنصور (١٤٠٣ ق). ***الإحتجاج***. مشهد: نشر المرتضی.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢). ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***. تهران: ناصرخسرو.

۳۰. طبری آملی، محمد بن جریر (١٤١٥ ق). ***المسترشد فی إمامة علی بن أبی‌طالب***علیه‌السلام. قم: کوشانپور.

۳۱. طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٢). ***تلخیص الشافی***. قم: المحبین.

۳۲. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). ***التبیان فی تفسیر القرآن***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۳۳. علم‌الهدی، علی بن حسین (١٤١٠ ق). ***الشافی فی الإمامة***. تهران: مؤسسة الصادق علیه‌السلام.

۳٤. عیاشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠ ق). ***تفسیر العیاشی***. تهران: المطبعة العلمیة.

۳۵. فاضل لنکرانی، محمد و شهاب‌الدین اشراقی (١٤٢٤ ق). ***آیة التطهیر رؤیة مبتکرة***. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم‌السلام.

۳٦. فخر رازی، محمد بن عمر (١٤٢٠ ق). ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۳۷. قمی، علی بن ابراهیم (١٤٠٤ ق). ***تفسیر القمی***. قم: دار الکتاب.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ ق). ***الکافی***. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۳۹. کوفی، فرات بن ابراهیم (١٤١٠ ق). ***تفسیر فرات الکوفی***. تهران: مؤسسة الطبع والنشر.

٤۰. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ ق). ***بحار الأنوار***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

٤۱. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٤ ق). ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول***. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

٤۲. مصطفوی، حسن (١٤٢٦ ق). ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***. تهران: الکتاب للترجمة والنشر.

٤۳. مظفر، محمدحسن (١٤٢٢ ق). ***دلائل الصدق لنهج الحق***. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.

٤٤. مکارم شیرازی، ناصر (١٣٨٣). ***آیات الولایة فی القرآن***. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام.

۴۵. هندی نیشابوری، سید حامدحسین (١٣٦٦). ***عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار***. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.